



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۱۰/۰۷



داؤد موسی

## در ادامهٔ مبحث پی بی سی زبانان

### بخش اول

در یک نقد قبلی از قلم مرحوم هاشمیان بر نوشتهٔ بنده معنون به "فریاد از دست بی. بی. سی." که در پورتال دیگری به چاپ رسیده بود، مقام دانش بنده آن قدر بلند برده شده بود که باعث "سیاهی چشم" من گردید و موجبات ترس از سرنگونی ناشی از لغزش پا را فراهم آورد.

راست بگویم، بنده هیچ گاهی خود را در سلک دانشمندان نشمرده، و نه امیدی دارم که درین چند صباح مختصری که از عمرم باقی است، این مرتبت حاصلم گردد که درین مورد کلام دو شاعر شاهد حالست: یکی "او بهار و من خزانم، او کجا و من کجا؟" و دیگری:

"شب تاریک و ره باریک و منزل دور و من تنها (۱). باز هم چون جناب شان ضریبی بر آنچه نیست (صفر)، و نخواهد بود، وضع کرده اند، موجب سر فرازی منست.

از فصل شکسته نفسی که بگذریم، با به کمر بستن چند نکتهٔ تکراری که در نوشته های قبلی ام در نشریه های دیگر به چاپ رسیده - ولو که تکرار غیر حسن هم باشد، موضوع را ذیلاً دنبال می کنم:

### مبحث اول:

این که آیا کدام ضرورتی به برداشتن کلمات خارجی که در زبان های ما وجود دارد دیده می شود یا خیر؟ در جواب اگر تکامل زبان انگلیسی را که از لحاظ تعدد لغات - با داشتن تقریباً یک ملیون و اندی لغت عادی و دو نیم ملیون لغت دیگر به شمول اصطلاحات علمی و طبی، غنی ترین زبان دنیا بوده، و سالانه هم از پانزده الی بیست هزار لغت جدید به آن هزینه علاوه می گردد، در نظر بگیریم، دیده می شود که این مردم در هر نقطه ای از دنیا که دست تطاول

۱- این مصراع را من در جایی همین گونه خوانده ام. یکی از دوستانم میگوید که این مصراع از بابا طاهر می باشد و آن چنین است: «شب تاریک و ره باریک و منزل دور و من مست». اما آوردن لفظ مونو سیلابیک (مست) بعد از دو کلمه بای سیلابیک (تاریک) و (باریک) شعر را اندکی بی موازنه میسازد. به هر صورت اگر چنان باشد، من مسئول تحریف یک کلمه آن می باشم. و اگر از کس دیگری باشد، مبارکش باد.

دراز کردند، بدون کدام احساس خود بینی یا تفوق پسندی تا توانستند از زبان های مستعمرات خود لغت "قرض" کردند. نتیجه نیز همین غنای سه و نیم ملیون لفظی شان گردید.

کتاب معنون به "دکشنری لغات و اصطلاحات خارجی"<sup>(۲)</sup> مدعی می باشد که ده هزار لغت و اصطلاح خارجی را که در زبان انگلیسی بدون تحریف در خود مدغم نموده است، فراهم آورده است. درین مجموعه لغات و اصطلاحات از زبان های لاتین، یونانی، اسپانوی، فرانسوی قدیم و مدرن، هالندی، ترکی، عربی، سانسکریت، هندی، فارسی، عبری، جرمنی، چینی، جاپانی، سکاتلندی، ایتالیوی، دنمارکی، ولش، و حتی تگه لوگ (فلپینی) و غیره ذکر گردیده است. ولی وجود تعداد خیلی کمی از الفاظ فارسی و هندی را که من در ذیل این نوشته نام برده ام به نظر می خورد. همچنان درین سلک از صدها هزار کلمات خارجی که به صورت منحرف وارد زبان انگلیسی گردیده نیز اثری نیست. یک چند مثال از کلمات زبانهای دیگر که امروز جزئی از زبان انگلیسی می باشند.

لفظ Manufacture متشکل از دو کلمه یونانی Manus به معنی دست و Factum به معنی ساختن به وجود آمده و متفقاً به معنی ساخت یا صنعت دستی می باشد. اما در زبان انگلیسی کاربرد آن به معنی ساخت ماشین است.

چنین روندی در زبان فارسی و دری نیز وجود دارد. مثلاً در زبان عربی کلمه (حضرت) و (حضور) هر دو به معنی حاضر بودن است. پس اصطلاحات (حضرت صاحب) یا (حضور ملوکانه) غیر از یک مفهوم غلط چیز دیگری را ارائه نمی نمایند. یا (فرق) به معنی جایبست که موی خود را دو شق می کنیم و نه به معنی تالاق سر.

نورمن ها که سر نشینان منطقه اروپای شمالی بودند، بر هر یک از ملل انگلیس و فرانسوی سه صد سال حکمروایی کردند. در پایان کار امروز در زبان انگلیسی تقریباً پانزده هزار کلمه نورمن وجود دارد و در زبان فرانسوی یا هیچ است و یا خیلی کم. هر دو ملت انگلیس و فرانسوی امروز این پی آمد را به نحو دیگری مایه مباحثات خود ساخته اند. بدین معنی که فرانسوی بر خلوص و عیار بودن زبان خود می نازد و انگلیس بر تراکم لغاتش. مثال زبان فرانسوی - اگر برآستی عاری از کلمات خارجی باشد، به اسپانی می ماند که نه خوب دویده می تواند و نه بار می برد. اما "از جنس بسیار اصیل و ممتاز" می باشد.

ما آنچه که در بالا به نام پی آمد خواندیم، در ذات خود یک پی آمد دیگری هم دارد و آن اینکه در یک قرن اخیر و اندی که همه ساله برندگان جایزه ادبیات نوبل را اعلان کرده اند، بیشتر از ثلث آن نصیب شاعران و ادیبان انگلیسی زبان شده است که به نظر من چنین واقعیتی بر سبیل اتفاق بوده نمی تواند.

## مبحث دوم

این که جماعات انسانی از روز متمدن شدن خود، دستخوش تأثیر یک زبان بر زبان دیگر بوده اند، زیرا زبان جزئی از کلتور بوده و کلتور ها طبیعت اختلاطی دارند. این واقعیت به حدیست که امروز در میان هزاران زبانی که انسانان

---

۲- نام انگلیسی این کتاب Dictionary of Foreign Words and Phrases و نویسنده آن Maxim Newmark نام دارد. انتشارات مطبعة Dorset امریکا سال ۱۹۹۲

به آن تکلم دارند حتی یک زبان هم از وجود کلمات خارجی "پاکسازی" نگردیده است. همین تأثیرات چه در نتیجه تجارت باشد، یا جنگ، و چه از اثر مهاجرت باشد یا همجواری و آوردن تکنالوژی، ساینس و غیره، وجود شان اکثراً به ندرت توسط متکلمین زبان متأثر محسوس می باشد. در ذیل می خواهم منحصراً مثال زبان فارسی افغانی (دری) را از فلتر این مدعا بکشیم:

### ● کلمات هندی و سانسکرت در دری:

لک، کرور، چوکره، باجه (آله موسیقی)، بجه (واحد وقت)، گری، گول، گولایی، نیکر، چیراسی، لنگی، بیروبار، پاتک، جالی، چوک، چالان، پتو، چاندنی، تیل، بسوه، بسواسه، تُکر، خُسُر، خسبره (که خسر پوره یعنی پسر خسر است)، پکه، پرچون، چاتی، چوب تره (چبوتره)، چکر، روپیه، چمبیلی، رابیلی، بُت (از بُده یا بودا)، سوگ، سیخ، پیچکاری، چانواری (اصل اش چاند ماری به معنی نشانه زدن می باشد)، نام میوه جات منطقه حاره از قبیل مالته، مته، کیله، چکو تره، داکه، ململ، پتره، پینکی (به معنی نشه تریاکست)، موچی، تنگه، پوره، حتی (فرخار) و (بخارا) و ایالت بهار در هند از کلمه (ویهارا) در زبان سانسکرت به معنی بتکده می باشد، و صدها لفظ دیگر.

### ● لغات فارسی در زبان اردو:

به سهولت می توان ادعاء نمود که اقلأ یک پنجم لغات مروج در زبان اردو از ریشه فارسی می باشند. به صورت مثال ترانه ملی پاکستان حتی یک کلمه هندی را در بر نداشته و تنها مشتمل بر کلمات فارسی و عربی می باشد. دو مصراع آغاز این ترانه عبارت اند از:

"پاک سرزمین شاد باد. کشور حسین شاد باد." کلمات دیگر عبارت اند از سایه، مهربان، شهر، داستان، دیوار، سیزی، همیشه، هستی، سامان، جان، جانان، ددل، دلربا، مهمان، نزدیک، هم نشین و غیره.

### لغات پشتو در فارسی:

پَلوُغَت، اندیوال (۳)، پَت، پوهیالی، پوهندی، پیتو، جگره، پرکته و غیره، همچنان لغات مختوم به پساوند (وال) و (مل) مثل چهاردی وال، ایندکیوال (۴).

### ● کلمات فارسی در پشتو:

بیابان، کشک نخود، نوش جان، رخسند (ریشخند)، ارتاوی (آفتابی)، خامک دوزی، چار کنج، دامان، خاکریز، هوشیار، خامخا (خواه خواه)، آبجوش، سایه وان، ساروان قلعه، چخ پلک (چرخ فلک)، تاک بُری، گردی، دربچه، فرنی، شوله زرد، بلغ پل، میر آخور، دوگانه، باغ پل، سرده، چهل زینه، دیگچه و غیره که بیشتر شان از سلطه صفویان در ولایات جنوب غرب کشور ما تا هنوز پاییده اند.

### ● لغات هندی در پشتو:

---

۳- لفظ "اندی" در پشتو به معنی جوال بوده و شخص دومی که در بلند کردن یا حمل جوال با دیگری کمک میکند "اندیوال" او میشود.

گوره، لک، گُرور، لک پتی، کرورپتی، لنگوته، لنگ، چرای (سربالایی)، اُترایی (سرپایینی)، گرونج، چُپ، چالان، کات، تاپکی، پته، پاتک، گرونج و غیره.

### ● کلمات فارسی در عربی:

ارجوان (ارغوان)، بساطین (جمع بوستان)، کواره (گهواره)، مرازه (جمع مرزبان)، نیرنج (نیرنگ)، عنزروت (انجروت)، بابونج یا بابونق (بابونه)، سراویل (شلوار)، قالوش (کلوش که در اصل لفظ Galoshes انگلیسی می باشد)، طبانجه (تفنگچه)، ابریق (آبریز) اسطوانه و امثالهم.

### ● کلمات زبان های دیگر در عربی:

به همین منوال زبان عربی علاوه بر زبان فارسی، از زبان های دیگر نیز قرضدار می باشد. مثلاً کلمه طاؤوس معرب لفظ "تاوسا" در زبان دراویدی بوده و کلمه "اطراغوریا" چیزی به جز از لفظ "ترازیدی" در زبان یونانی نمی باشد. کلمه "صندل" از لفظ "چندن" در زبان سانسکرت و "رُخ" (گوتک شطرنج) از لفظ "Roche" در آلمانی گرفته شده است. کلمه قفس یا قفص در زبان عربی مأخوذ از لفظ "Capsa" یونانی است. همچنان کلمات "شیطان"، "انجیل"، "فردوس" و "ابلیس" نیز به کلمات یونانی Evangelum، Paradise، Satan (به معنی خیر خوش) و Diablos شباهت دارند.

### ● کلمات ترکی در فارسی:

لفظ گمرک از طریق ترکی به زبان ما آمده است و در اصل مأخوذ از کلمه "Comerx" پرتگالی یا "Commerci" ایتالوی می باشد که به معنی تعرفه یا خراجی می آید که بالای صادرات و واردات وضع می گردد و نه به معنی جایی که این مخارج اخذ می گردند. کلمات دیگر عبارت اند از قره وانه، قاغوش، قره بونه (نوع تفنگ که از کلمه Carbine گرفته شده است)، انا، اتابک، اطاق، باشی، بلدرچین (بودنه)، بیگ، بیگم، خان، سنجاق، خاقان، قابچی، خاتون، چقمق، قراول، قنوجو، قولاج، تیاق، جرگه، یونجه (رشقه)، بقچه و غیره.

### ● کلمات مغلی در فارسی:

آقا، اردو، الاغ، آرق، بالش، بهادر، ایلچی، تغار، تومان، چریک، سوغات، سیورسات، قورچی، کنگاش، نوکر، یاغی، یورت و امثال آن.

### ● کلمات عربی در ترکی:

● وفرت کلمات عربی در زبان های دری و فارسی، اردو و ترکی تقریباً یکسان بوده و تعدادشان به ده ها هزار می رسد. چند مثال در همین هر سه زبان: مال، میل، حیرت، امثال، خیرالبشر، حیات، عبا، جائز، دولت، عاج، انانیت، عجب، دوام، مختار، اختناق، اختطاف، جناح، نور و دیگران.

### ● کلمات فارسی در انگلیسی

● خاکی، کمر بند، چارپایی، جنگل، شیر و شکر، پشمینه و غیر هم.

## ● کلمات هندی و اردو در انگلیسی

بنگلو، چنتی، بلایتی (ولایتی)، بنگل (گره)، تانک، داکوایت (رهزن)، دینگی (فایق)، شامپو، مغل، گورو، گهی (روغن حیوانی).

افزون بر آنچه تا حال گفته آمد، در زبان های دری و فارسی از زبان چینی؛ کلمات چای، سیمیان (از Chow Mein)، خطایی (یک نوع کلچه که منسوب به کشور چین قدیم یا "خطا" و "ختن" می باشد) و "کیچپ" که اصلاً "کاهتسوپ" چینی بوده و از طریق زبان انگلیسی (Ketchup) وارد زبان ما گردیده است. لفظ پرکار از کلمه "پیرگها" از یونانی، پیسه (از Pessa که واحد پولی پرتغال می باشد) و (مارتول Martillo که چکش سنگ شکنی میباشد)، مستری (از "مایسترو" به معنی استاد) و گُرته (از "Corta" به معنی کوتاه) هر سه از پرتگالی. و لفظ تنباکو که ریشه اسپانوی دارد. "کرپوچیا" یک لفظ یونانیست که با کلمه "ارپوچیا" در زند و پازند به معنی تربوز بوده و شباهت زیادی به کلمه خربوزه در زبان های دری و فارسی دارد. الفاظ چاینک، پنتوس و سماوار نیز تحفه ای از زبان روسی می باشد.

● درین جا به طور مثال صورت انتقال الفاظ را در مسیر زبان های مختلف در نظر می گیریم: کلمه "واتن گنه" در زبان سانسکرت به معنی بادنجان می باشد که می گویند بادنجان سیاه از کشور هند به دنیای خارج رفته است. این نبات را در پشتو "باتینگن"، در فارسی "بادنجان" یا "بادمجان"، در عربی "باتلنجان"، در فرانسوی "اوبرژین"، در اسپانوی "البرجینا" و بالاخره در انگلیسی "اوبرجین" می گویند. به عین منوال بعضاً دیده می شود که یک کلمه از یک زبان در حال انتقال به زبان دیگری، تغییر شکل داده و بعداً دوباره - و بطور غیر محسوس، به زبان اولیه منحیث یک لفظ جدید ظهور می نماید. از چهار مثال آن یکی کلمه "استوانه" می باشد که در عربی کلمه "اسطوانه" از لفظ فارسی "ستون" گرفته شده و در مراجعت، ما نیز ناخود آگاهانه آن را من حیث "استوانه" می شناسیم. کلمه دیگر هم لفظ "مخزن" عربی است که در زبان انگلیسی Magazine "ماگازین" شده و پس به کشور ما به شکل "مغازه" بروز نموده است. کلمه "برنده" یا Veranda که در بالا ذکر نمودیم، مأخوذ از لفظ (برامده) بوده که حین مراجعت از زبان انگلیسی "برنده" شده است. هم چنان کلمه (بیسوا) در زبان اردو مأخوذ از لفظ (بیست) در زبان فارسی می باشد که ما لفظ (بسوه) را به معنی بیستم حصه یک جریب می شناسیم.

● فرانسویان که این قدر بر خلوص زبان خود می بالند، در یک کتاب معنون به "دکشنری لغات دارای ریشه عربی" خواندم که تعداد این لغات در زبان فرانسوی به ۴۰۰ می رسد (۴). در قاموس "المورد" (۵) از ۱۰۱۲ لفظ انگلیسی ذکر به عمل آمده که در اصل عربی بوده اند. مثل Admiral از امیر البحر، Alkali از القلی و Alcove القبه. همچنان همین کتاب از حدود یک صد و هشتاد ضرب المثل انگلیسی یاد کرده که با همتای عربی خود هم مطلب می باشند.

● نکته قابل ذکر دیگر درین مبحث اینکه اکثر زبان ها همگی سِعه صداهایی را که از گلوی ما می براید به کار نمی برند. مثلاً در زبان روسی صدای (ه) و (ج) وجود ندارد. آنها (هرات) را (گرات) و (جلال آباد) را (دبرلال

۴- نام فرانسوی کتاب Dictionnaire des mots d'origine arab اثر Salah Guimriche چاپ نشرات Seuil ۱۹۷۰

۵- تدوین منیر بلعبکی مربوط دارالعلم للملایین بیروت. انتشارات رهنما و نشر محمد. چاپ مطبعه حیدری سال ۱۹۶۴

آباد) تلفظ می نمایند. یا یک حرف الفبا در اکثر زبان ها به شکل همگونی تلفظ گردیده اما چند زبان محدود تلفظ آنرا فرق داده می باشند. مثل صدای حرف (J) در انگلیسی که در زبانهای اسپانوی، پرتگالی و غیره صدای حرف (H) را می دهد. در زبان مردم جنوب و جنوب غرب کشور ما تبدیل صدای (ق) به (غ) بسیار رواج دارد. چند مثال آن: (کر ملاغ) بجای کله ملاق، (چاغ) چاق، (بیرغ) بیرق، (تغیه) تقیه، (غمبر) قمبر، (نغد) نقد، (غاب) قاب، (غوری) قوری، (غُرمساغ) قرمساق، (چناغ) چناق، (سناغ) سنجاق، (غچی) قیچی، (غاطره) قاطر، (عرغچینه) عرقچین، (چاراغ) چهارعرق، (غالی) قالین، (غورمه) قورمه، (باغلی) باقلی و امثالهم.

ادامه دارد

